

متن پیاده سازی شده جلسه پنجاه و هفتم سال سوم درس خارج اصول مباحث قطع و ظن - 5 بهمن 1387

بسم الله الرحمن الرحيم

مستحضرید که ما یک ادعا کردیم و آن ادعا مبتلا به چند شبهه بود؛ باید دید می شود شبهات را حل کرد یا نه ادعا این بود که حاصل 180 روایتی که برای اینجاست در مورد اعتبار خبر ثقه است و لذا اگر راوی موثق باشد مجتهد مجوز دارد به خبر او تمسک کند.

شبهه اول: شما با چه جرئتی چنین ادعای می کنید در حالی که در روایات قید تشیع، مسن فی حینا و.. وجود دارد؟ ما در جلسه قبل دو جواب به این شبهه دادیم، جواب اول: گفتیم که این اوصاف چیزی بیش از وثاقت راوی را نمی گوید و لذا امام علیه السلام در آن جمله ای که می فرمایند شیعه باشد اضافه می فرمایند چون اگر شیعه نباشد دین را از خائنین می گیرد. در حالی که ما اگر ما روایتی را از شخص سنی مورد اعتماد بگیریم آیا از شخص خائن می گیریم؟! لذا معتقدیم این روایت نسبت به اخذ معتقدات است.

فارغ از پاسخ بالا ما نباید مناسبات حکم و موضوع را نادیده بپنداریم وقتی مولا می فرماید اکرم العلماء نمی توانیم بگوییم عالم بودن خصوصیت ندارد چرا که ما از جمله اکرم العلماء اتوماتیک می فهمیم که علمش موضوعیت دارد نه چیز دیگر مثل قد بلندش و...؛ اگر مثلاً می گویند پشت سر عادل اقتدا کن مسلم می فهمیم به خاطر عدالتش است؛ اگر قرآن می فرماید ان جائکم بنبأ فتابینوا حتی اگر علت بعدش هم نباشد (ان تصیبوا بجهاله...) می فهمیم که روی حرف فاسق نمی شود حساب کرد. حال اگر شخصی طبق موازین ما فاسق در رفتار باشد نه گفتار، مناسبات حکم و موضوع اقتضا ندارد که خبر چنین شخصی را قبول نکنیم، چون مناسبات حکم و موضوع در اینجا اقتضا دارد که شخص در گفتار فاسق باشد نه رفتار مرحوم حکیم و شیخ انصاری می گویند وصف عدالت موضوعیت ندارد بلکه وثاقت موضوعیت دارد و لذا اینها فقط روایت صحیح را عمل نمی کنند بلکه به روایت موثق هم عمل می کنند. و لذا اشکال می کنند به امثال صاحب مدارک به اینکه چرا شما فقط روایت شیعه 12 امامی را عمل می کنید در حالی که شیعه بودن موضوعیت ندارد.

نکته: ما حدود 170 یا 180 روایت داریم البته ما چون همه روایات را بررسی نکردیم نمی توانیم بگوییم همه روایات بر مدعای ما دلالت دارد یا نه اما ما روایات را 5 گروه کردیم و هر گروه شاید از 20 روایت نمایندگی می کرد؛ اگر ما روایتی را بگیریم که فقط قید ثقه یا ثقه مامون یا اخذ من صادق یا روایاتی که می گوید متهم به کذب نباشد یا مامون علی الدین و الدنیا باشد باز هم از تواتر خارج نمی شود. ولو اینکه روایات مسن فی حینا و... را خارج از بدانیم.

استاد: کار ما در این آخر شبیه کار آقای حکیم شد.

مرحوم نائینی می فرمود: اخبار دال بر اعتبار وثاقت خودش متواتر است ما چند جلسه قبل اشکال گرفتیم و گفتیم قدرمتیقن از روایات اخبار دال بر وثاقت نیست چرا که روایات ما گاه تشیع را گفته گاه عدالت را گفته و... اما الان می گویم می شود از کلام ایشان دفاع کرد و گفت شاید مراد ایشان این بوده: در خود اخبار اعتبار ثقه فارغ از روایات دیگر (مثل روایاتی که شیعه بودن و عدالت را شرط می داند) ما تواتر داریم.

نکته: ما قدر متیقن که می گویم نسبی است مثلاً نراقی می گفت هر خبر مظنونی حجت است حال اگر کسی بگوید (فرضاً) خبر فاسق حجت است و... ما می گویم قدر متیقن همان خبر مظنون است.

شبهه دوم:

اشکال اول: درست است که می گوید خبری که راوی اش ثقه باشد را اخذ کنید ولی بعید نیست بلکه ظاهر این است که ثقه

بودن راوی موضوعیت ندارد بلکه آنچه موضوعیت دارد موثوق به بودن خبر است و بارها گفتیم که بین خبر ثقة و موثوق به بودن عام و خاص من وجه است؛ خیلی وقت ها خبر ثقة اطمینان می آورد اما گاه خبرثقه معارض دارد مثلاً مشهور از خبر ثقة اعراض کرده اند و... چنین خبری، خبر ثقة است ولی موثوق نیست از طرف مقابل گاه به یک خبر اینقدر فتوا داده اند که انسان اطمینان می کند اما از راوی ثقة نقل نشده است، پس معلوم نیست معیار اخبار ثقة بودن راوی باشد بلکه مراد موثوق بودن خبر است. از عجایب روزگار این است که مرحوم خویی می فرماید ادله حجیت خبر واحد مربوط به خبر موثوق الصدور است نه ثقة؛ همچنین آقای سیستانی می فرماید: آنچه معیار است این است که مفاد خبر مورد اطمینان باشد و لذا اگر خبری از ثقة نقل شود اما اطمینان نیاورد طبق آن فتوا ندهید.

استاد: بعید است این نظر مرحوم آقای خویی باشد شاید مقرر چنین گفته چرا که مسلک ایشان مدرسه ای است نه تجمیع ظنون اما به نظر می آید کلام آقای سیستانی همین باشد که نقل کردیم.

استاد: پرونده این بحث را باز بگذارید چرا که اجتهاد مجتهد از همین جاها شکل می گیرد.

اشکال دوم

اما بنای عقلا: عقلا در امور مهم به خبر ثقة اعتماد می کنند یا به وثوق خودشان؟ آیا به صرف اینکه پزشک متخصص بگوید به حرفش اعتماد می کنند یا شخص وثوق خودش مورد اعتماد است.

عقلا همیشه دنبال اطمینان هستند و شارع مقدس هم نمی خواهد در اینجا تعبد خاص بیاورد وقتی این شد باید بگوییم اعتبار ثقة بودن هم خودش برای موثوق به بودن برمیگردد.

استاد: رویه خیلی از علما را اگر ببیند متوجه می شوید که آنها خبر موثوق را قبول داند نه ثقة و لذا در بحث طهارت اهل کتاب با اینکه روایات طهارت و نجاست برابر هستند اما به طهارت حکم می کنند چون در اینجا اطمینان بیشتر است.

صاحب جواهرگوید یک روایتی که ضعیف باشد اما فقها به آن فتوا دهند بهتر از روایت صحیحی است که مورد اعراض اصحاب قرار گرفته است.

استاد: چکار باید کرد؟ این اشکال را چگونه می شود جواب داد؟ آیا اشکال را باید بپذیریم؟

استاد: در اینکه ثقة بودن که امام علیه السلام می فرمایند موضوعیت ندارد بلکه طریقت دارد به واقع بحثی نیست و بعید می دانم بلکه محال عادی است که کسی بگوید ثقة بودن راوی موضوعیت دارد. به همین خاطر اگر کسی یقین داشته باشد که خبر ثقة دروغ است آیا این خبر حجت است یا نه؟ قطعاً در این صورت خبر ثقة موضوعیت ندارد.

بله اگر در یک جا خود خبر ثقة بشود تمام موضوع یا جز موضوع در اینجا موضوعیت پیدا می کند. مثلاً نذر کرده که اگر شخص ثقة صحبت کرد صدقه دهد در این صورت به صرف صحبت ثقة باید صدقه دهد اما جز موارد استثناست و ثمره عملی خاصی ندارد.

البته اشکال چیز دیگری بود که باید به آن پاسخ دهیم ان شاء الله

و الحمد لله رب العالمین